مصطفی توفیقی

روایت میدانی از یک آسیب اجتماعی در قلمرو جوانان

گل بازها به بهشت نمی روند!



عکس: مصطفی عباسی | شهرآرا

سه نفر هستند. امیر (بیست‌ویک‌ساله)، مهرداد (بیست و پنج‌ساله) و علیرضا (سی‌ویک‌ساله)، هرسه خوش چهره، خوش‌صحبت و برخلاف انتظار اولیه، بسیار مودب. در بوستان پرنیان، روی نیمکتی که خودش را لابه‌لای درخت‌های پارک قایم کرده است، نشسته‌اند. پاهایشان را روی زمین کش داده‌اند و درحالی که چشم‌هایشان رو به آسمان است، سیگارهایی را که در کاغذ رول پیچیده‌اند، به هوا دود می کنند. بویی شبیه سوختگی چوب، چیزی شبیه عطر تلخ کاج با شدتی صدها برابر، از دست‌ها و یقه‌ها و نفس‌هایشان می‌پاشد به معطر گیسوی درخت‌ها، به هوای سرد اول آذر و در سوز هوا، دوچندان می‌شود. آن که کوچک‌تر است، می‌گوید: چه هوایی! مهرداد ادامه می‌دهد: چه آهنگی!

علیرضا: صدای گنجشکا رو می‌شنوی؟

هوای بی‌هوایی

هوا سرد است، گنجشک‌ها در دوردست می‌خوانند، و موسیقی دقیقه‌ای قبل از ادامه باز ایستاده است، صحبت اما همچنان از آواز درهم گنجشک‌ها، صدای بلند موسیقی غایب و مطبوع‌بودن هوای یخ‌بسته آذرماه است.

به آن‌ها نزدیک‌تر می‌شوم: فندک دارین؟

خودشان را روی نیمکت جمع‌وجور می کنند. هر سه با هم مؤدبانه می گویند: بله!

و فندک‌هایشان را محبت‌آمیز و محترمانه به سمتم می‌گیرند. تشکر می کنم. فندک علیرضا را می‌گیرم. بی‌آنکه غیبت سیگار دربرابر تقاضای فندک غافلگیرشان کرده باشد، تقاضای من را برای نشستن در کنارشان پاسخ مثبت می‌دهند.

- حال می کنین دیگه حسابی؟

- حال می کنیم چه حالی! (امیر می گوید).

- شما حال نمی کنین؟ (مهرداد می گوید).

- های هایم های هایم (علیرضا با صدای بلند و به آواز می گوید).

اهالی سرزمین گل!

پسر جوان دیگری (که سپس خودش را مجتبی معرفی می کند) از جلو ما رد می‌شود، سرش را با زاویه‌ای نامتعارف به‌سمت ما می‌چرخاند، و به شوخی یا طعنه، طوری که همه بشنویم، می گوید: داداش، وقتت رو با اینا تلف نکن؛ اینا همیشه «های» هستن (های‌بودن: وضعیت اوج وهم ناشی از مصرف مواد مخدر گل).

پسر جوان تندتند راه می‌رود، با سویی‌شرت مشکی که پشت آن، طرح بزرگی از برگ سبز ماری‌جوانا نقش بسته است. برمی‌خیزم، به‌سرعت پشت سرش راه می‌افتم، به او نزدیک‌تر می‌شوم، قدم‌هایش تندتر می‌شود. صدایش می‌کنم: ببخشید، ببخشید!

درحال تندتند راه‌رفتن جواب می‌دهد: امر؟

باید چیزی سر هم کنم برای گفتن: «شیشه» می‌خوام!

- اینجا پیدا نمی‌شه. اینجا فقط گل و علف!

- می‌خوام!

توقف می کند: اگه بخوای، خودش می‌آد سراغت! حتما نخواستی که نیومده!

نگاهش را از من می‌دزدد. دوباره راه می‌افتد. این‌بار نه به سرعت قبل.

- بچه این محل نیستم. تازه اومدیم.

- بچه این محل نیستی. این کاره هم نیستی داداش.

- مگه این کاره‌ها چه شکلی‌ان؟

- بعد ۱۰ سال فاز دادن و فاز گرفتن، اگه طرفم رو نشناسم که خیلی شاسم!

- حالا کجا می‌تونم گیر بیارم؟ می‌تونی برام جور کنی؟

- ساقی این پارک کس دیگه‌ست. اینجا مأمورباز‌اره، راسته‌کار من نیست. این کاره باشی خودشم می‌آد سراغت!

- مگه مأمورا به مصرف گل هم گیر می‌دن؟

- به گل گیر نمی‌دن، دنبال سوژه‌ان. به چیِ گل گیر بدن؟ مگه شیشه‌ست؟

می گوید و با بی‌میلی، راهش را جدا می کند و با وضعی میان راه‌رفتن و دویدن، دور می‌شود. روز اول «به‌دنبال گل گشتن» برای آنکه یک «ساقی» پیدا کنم، ساعت‌ها راه می‌روم. از این خیابان به آن خیابان و از این پارک به آن پارک. ساقی‌ها همه‌جا هستند (برای آن‌هایی که واقعا دنبال گل هستند!) و هیچ‌جا نیستند (برای کسی که واقعا دنبال گل نیست!). اشباح مجسمی که «هستند» و زیاد هم هستند، بارها روبه‌رویت به چشم‌هایت زل می‌زنند یا از کنارت می‌گذرند و با تنه‌زدنی مختصر، حوزه قلمرو خودشان را به تو یادآوری می کنند، اما مجالی برای سخن گفتن باقی نمی گذارند برای کسی که «واقعا اهلش نباشد».

بالا، بالا، بالاتر...

- حالا چطور می‌تونم خودم رو اهلش نشون بدم؟

متین که فقط ۱۸ سال دارد و از پانزده‌سالگی گل را تجربه کرده است، در بوستان جامی، راه‌هایی پیش پای من می گذارد: «قرمزی چشم، خشکی دهان و لب‌ها، منگی و پرت‌بودن از محیط اطراف!»

با تشنگی، لب‌هایم را خشک نگه می‌دارم. خودم را به بی‌حواسی می‌زنم و زل می‌زنم به یک نقطه در آسمان (این را از امیر و مهرداد و علیرضا یاد گرفته‌ام)، و برای چشم‌ها، قطره «نفازولین» می‌ریزم. چشم‌هایم را قرمز نمی کند، سفیدتر می کند! و این هم از مشخصات «گل‌بازها» است، سفیدی مفرط چشم‌ها به‌خاطر استفاده مکرر از نفازولین که سرخی ناشی از آثار «کانابیس» بر چشم‌ها را به فوریت از بین می‌برد. صدالبته کمی هم باید «لش» کنم و بدنم را ول کنم روی نیمکت پارکی از پارک‌های مشهد. روز دوم گزارش ما به این ترتیب می گذرد. کار زیادی در کار نیست. آنچه هست تنبلی، ایستایی و به قول متین هجده‌ساله «لش کردن» است.

متین می گوید: حال گل کشیدن به همین لش کردنش هست آقامصطفی! خودت رو ول می‌دی روی مبل و فیلم نگاه می کنی. لش می کنی روی نیمکت پارک و با رپ فاز می گیری. همه‌جا درحال پروازی. زیر لب می‌خوانم: من در میان جمع و دلم جای دیگر است.

می‌پرسد: چی؟

می گویم: شعر حافظ هس. خدا رو چه دیدی؛ حتما زمان حافظ هم عده‌ای طور دیگری لش می کردن.

... و قصه لش کردن تمامی ندارد. روزگار لش، آدم‌های لش، زندگی لش... و «لش کردن» از آنجایی شروع می‌شود که چیزی برای ایستادن، برای محکم‌ایستادن وجود ندارد...

و این‌ها که من نوشتم، طرز دیگر حرف‌های «سوفی» است. خودش را این‌طور معرفی می کند و لابد اسم دیگری داشته باشد، اسمی که مناسب و متناسب «های‌شدن» و «لش کردن» یک جوان نیست!

شاید جایی دیگر...

با متین قرار داشته و دیر رسیده، عذرخواهی می کند. متین، انگار در جهان دیگری سیر می کند، توجهی به عذرخواهی‌اش ندارد. متین اشاره می کند، «سوفی» می‌نشیند. متین «سوفی» صدایش می کند. معمای نام حل می‌شود. پرجنب‌وجوش است. اعتماد می کند و می‌نشیند اما تعادلی در چشم‌ها و حرکات دست‌هایش نیست. رفتارهای بدنی‌اش، اغراق‌شده می‌نماید. حرف که می‌زند، فلسفه سبک‌سرانه‌اش در عطر تندی که از پیراهنش برخاسته گم می‌شود: اصل قصه همه ما یکی است. غیر از گل، چیز دیگری برای لذت‌بردن وجود ندارد. با گل تنهایی‌مان کمتر می‌شود. و چیزهای همیشه بی‌معنی زندگی، قشنگ‌تر می‌شود.

متین حرف‌های سوفی را تأیید می کند: تا مصرف نکنی، تاهای نشی، حرفش رو نمی‌فهمی آقامصطفی! جایی که ما هستیم، اون جایی نیست که شما نشسته‌ای! هر بار یک‌طور به‌سراغت می‌آد! هر روز و هر دقیقه یک دنیای جدید جلو چشمت باز می کنه.

سوفی از کیفش ساندویچی درمی‌آورد و به سمتم می‌گیرد. پیش از آنکه تعارف کند، متین ساندویچ را بلعیده است! و تمنای ساندویچ بعدی را دارد. «سوفی» با خنده‌ای کنترل‌نشده و ناگهانی توضیح می‌دهد: تنها بدی‌ش هم اینه که هرچه بیشتر می‌زنی، بیشتر گرسنه می‌شی! این آقامتین که اصلا سیرمونی نداره!

پرت شدن به آخر دنیا

تا وصال «ساقی»، با ۱۲ نفر از جوان‌های شانزده تا سی‌وپنج‌ساله «گل‌باز» صحبت کرده‌ام. حرف مشترکشان این است: «دردهایمان را فراموش می کنیم. جهان را زیباتر می‌بینیم. حال خوبی داریم.» و این «حال خوب» که لابد در این روزگار بسیاری دردها غنیمت است، عاقبتی هم دارد: اضطراب، افسردگی، فراموشی کوتاه‌مدت، افزایش ضربان قلب، ناهماهنگی حرکات بدن، و درصورت ادامه مصرف، روان‌پریشی، پارانویا، مشکلات تنفسی، مشکلات ناباروری، و حتی زمینه‌سازی برای سرطان!

پاسخ همه گل‌بازها اما به این سؤال من که «نگران آخر و عاقبتش نیستی؟» مشترک است: «خیلی چیزهای دیگر هم عوارض دارد! این‌طورها هم که می گویند، نیست!» و این‌طور استدلال می کنند: «اصلا تا حالا یک نفر را دیده‌ای که با ماری اوردوز کند؟» و به هزار دلیل واهی متوسل می‌شوند تا به من ثابت کنند «گل اعتیادآور نیست!» و برای آنکه توجیه شوم، به من هم تعارف می کنند! اما همه آن‌ها این حرف خودشان را هم نادیده می گیرند که از زبان سوفی این‌گونه است: «روزی که گل بهمون نمی‌رسه، دنیا روی سرمون خراب می‌شه! این‌قدر پرت می‌افتیم که انگار به آخر دنیا می‌رسیم!»

تا روز سوم هم فرصت هست که روی یک نیمکت در مسیر پررفت‌وآمد پارک بنشینم و درحالی که نقش یک «خمار» واقعی ماری‌جوانا را بازی می کنم، منتظر رسیدن ساقی بمانم!

دمدمای غروب چهارشنبه است که «دکتر» پیدایش می‌شود. خوش‌تیپ و خوش‌پوش و خوش لباس است، قد متوسط، با موهای به دقت پیرایش شده. ظاهرا «متین» حق هم‌صحبتی را ادا کرده و «دکتر» را به‌سراغم فرستاده است:

- متین دی کاپریو گفت دنبال یکی می گردی کمکت کنه.

- چه کمکی؟

- برای گزارش و این جور چیزا.

(ظاهرا متین بیشتر راه را برایم هموار کرده است). خودم را جمع‌وجور می کنم و همه حواسم را به او می‌دهم:

- بله، بله ممنونم.

- آقامتین از بچه‌های گل این پارکه. خیلی هوای ما رو داره.

- بله واقعا پسر آقایی هستش.

- خوب من درخدمتم. اگه فقط سؤال و جوابه بفرما.

- می‌تونم اسمتون رو بدونم؟

- دکتر! همه می گن دکتر، شما هم بنویس دکتر!

گفت‌وگو با یک ساقی ماری‌جوانا که دختر و پسر ۱۳ ساله هم از مشتری‌هایش هستند

دکتر گل‌فروش!

- شما چندوقته توی این کار هستین؟

- خرید و فروش؟ سه چار سال. قبلش چند وقتی برای دوست و آشناها جور می کردم.

- دوست و آشنا یعنی خونواده؟

- خونواده کمتر. یه پسردایی داشتم که براش جور می کردم، بعدها دختردایی م هم بهم فهموند این کاره است. ده پونزده تا دوست و رفیق هم اون داشت که سرجمع خرید خوبی ازم می کردن. دوست و رفیقا و هم کلاسی‌های دانشگاه خودم هم بودن. سال اول شاید سی چهل نفری مستقیم و غیر مستقیم از من گل می گرفتن.

- الان چی؟ اوضاع کار خوبه؟

- ای، خدا رو شکر. گل همیشه بازار خودش رو داره. البته تا یک سال پیش مصرف کننده بیشتری سراغم می‌اومد. الان دست زیاد شده توی فروش. قیمت ماری هم بالا رفته؛ یا خودشون می کارن یا می‌رن دنبال ترک کردنش، که باز برمی گردن بالاخره.

- مگه قیمتا فرق کرده از پارسال؟

- قیمت چی فرق نکرده داداش؟ گل گرمی ۱۰ تومن رو الان تا گرمی ۵۰-۶۰ هم می‌فروشن!

- یعنی این جوونا واقعا این‌قدر پول توی دست و بالشونه؟

- بعضیاشون آره. بیشترشون هم نه. اونایی که می تونن، جیب ددی و مامی رو خالی می کنن و دود می کنن. بقیه هم یا جنس غش‌دار و نامرغوب می خرن یا بهم می گن براشون «سوخته» جمع کنم!

- گفتی بعضیا می‌رن دنبال ترک؟ راسته می گن ماری اعتیاد نمی‌آره؟

- اینایی که این جوری می گن، بیشترشون یک روز هم بدون گل روی پا نمی‌شن. البته من هم شنیدم که بعضیا گذاشتن کنار. ولی شنیدن کی بود مانند دیدن داداش!

- مشتری‌هات معمولا چه سن و سالی دارن؟

- از همه سنی هستن. الان بچه سیزده‌ساله گل می کشه تا پیرمرد هشتادساله! چرا دروغ؛ من خودم به بچه‌مچه‌ها نمی‌فروشم. فردا روز هزار تا پدر مادر براشون پیدا می‌شه. ولی بچه‌های دبیرستانی و دانشجو و این سن و سال‌ها توی پارک‌ها می کشن دیگه.

- مشتری خانم هم داری؟

- اووووو الی ماشاءا...! اندازه موهای سرم! البته تعداد پسرها بیشتره ولی دخترا هم روز به روز بیشتر می شن. حتی مشتری دارم خانوم خانه‌داره که دو تا بچه هم داره.

- گفتی از کار و درآمدت راضی هستی؟

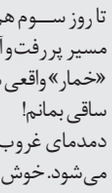
- درآمدش که شکر، بد نیست، ده‌دوازده تومنی می شه در ماه. ولی خوب کیه که از دست‌فروشی راضی باشه که من راضی باشم؟

- دست‌فروشی که نه، بفرمایید موادفروشی!

(رویش را در هم می کشد:)

- اومدی نسازی دیگه داداش. تو می‌دونی من دست چه کسایی گل می دم؟ فکر کردی همین چار تا جغله آشغال کش می تونن نون منو بدن؟ نه داداش، دکتر [.....] و رئیس [.....] و دکتر [.....] هم از مشتری‌های منن. یه استاد دانشگاه هم هست خودش روان‌شناسه، اصلا اون اولین‌بار بهم گفت «دکتر»! می گه کاری که تو می کنی، هیچ دکتری نمی تونه بکنه!

تولید «گل» در استان؛ نه! تایید نمی کنم



دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر خراسان رضوی، فرضیه تولید مخدر گل در داخل مرزهای استان را رد می کند و می گوید: برای تولید مخدر گل، تابه‌حال کشفیاتی مبنی بر تولید در داخل استان نداشته‌ایم.

محمدحسین صالحی مرزهای شرقی کشور را مبدأ ورود این مخدر به داخل کشور و استان عنوان می کند و درباره دلیل گرایش جوانان به مخدر گل می گوید: قاعده کلی را فراموش نکنید؛ فروش مواد مخدر یک تجارت است. گردانندگان آن در سطح کلان برای افزایش فروش، جامعه را قشربندی و با نیازسنجی از هر قشر، اقدام به معرفی و تبلیغ مخدرها می کنند. برای نمونه، برای تمایل به لاغری در بانوان، تمایل به عضله‌سازی و پرورش اندام در ورزشکاران و برای بیداری‌شب‌های امتحان در دانشجویان و دانش‌آموزان، انواعی از مخدر را تبلیغ می کنند. درباره مخدر گل روی خلأ هیجانات و نشاط سالم انگشت می گذارند و بر غیراعتیادآور بودن آن، تأکید می کنند. او در پاسخ به این سؤال که با گذشت چند سال از ورود این مخدر، روند اقبال به آن افزایش داشته است یا کاهش، پاسخ می دهد: داده‌های ما پاسخی به این پرسش ندارد. فضای عمومی جامعه ، کاهش را نشان می دهد که می تواند ناشی از آزمون و خطای جامعه هدف و اثبات دروغ‌بودن ادعاهای تبلیغاتی درباره این مخدر باشد. اما این نکته را هم در نظر داشته باشید که مراکز تجمع جوانان، دانشگاه‌ها، مدارس متوسطه، باشگاه‌های ورزشی و دیگر فضاهای عمومی دورهمی‌ها به‌دلیل کرونا بسته است و اینکه ما نمود کمتری از استعمال این مخدر می‌بینیم الزاما معنایش کاهش اقبال نیست. براساس کشفیات هم نمی‌توان به جمع‌بندی روشنی رسید؛ چون افزایش کشفیات می‌تواند ناشی از افزایش ورود این مخدر به کشور یا افزایش فعالیت نیروهای کاشف باشد.

ماری‌جوانا؛ یعنی نمره هوش منهای ۸



سیامک نویری
دکترای روانشناسی بالینی

چندی‌است که مصرف مواد مخدر در کشور و در میان زنان و مردان به حد چشمگیرتری افزایش پیدا کرده و در این بین ماری‌جوانا مقام نخست ابتلا را نصیب خود کرده است. توجیهاتی نظیر اعتیادآور نبودن، بی‌ضرری، خواص دارویی بی‌شمار، تمرکززایی و انرژی‌دهی و آزاد بودن در کشورهای پیشرفته اروپایی و ایالات متحده آمریکا در ترویج و اشاعه مصرف خاصه در بین نسل جوان کشور، وسیله‌ای برای استفاده و فروش این ماده مخدر شده و ممکن است که به‌زودی معضلی سنگین‌تر بر پشت خمیده درمانی کشور شود. ماری جوانا با جایگزین شدن با هورمون Endocannabinoids و کنترل مراکز معینی از مغز باعث ازدیاد اشتها و رفع تهوع، کاهش درد، فروکش کردن التهاب‌های عضلانی و بافت‌های غیرعصبی، و توقف و کُند شدن مراکز مسئول یادگیری و به‌خاطر آوردن می‌شود. دقیقا همین خصوصیات فیزیولوژیک ماری‌جوانا است که منجر به ادعای خواص دارویی آن شده است اما مطالعات گسترده در بیش از چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که مصرف مداوم و زیاد ماری‌جوانا به از دست دادن ۸ امتیاز هوشی در سنین ۱۳ تا ۳۸ سالگی منجر شده که در واقع سنین بیشترین رشد و شکل‌گیری مکانیزم خاطرات است. عفونت‌های مکرر ریوی، حداقل افزایش ضربان قلب از ۲۰ تا ۱۰۰ در صد بلافاصله بعد از کشیدن که می‌تواند باعث نارسایی قلبی و خطر سکته قلبی شود، افزایش توهم و بدبینی به اطرافیان و نزدیکان، تشدید و پیدایش شیزوفرنی، افسردگی، اضطراب، میل به خودکشی، بی‌انگیزگی، اختلالات شدید رشدی در مغز جنین در دوران حاملگی، افزایش دو برابری میزان تصادفات رانندگی خصوصا با مصرف همزمان نوشیدنی‌های الکلی، و کُندی حرکات و عکس‌العمل‌ها همراه با ناهماهنگی دست‌ها و پاها از عوارض مصرف ماری‌جوانا است.

آگهی مناقصه عمومی
شماره مناقصه ۱۷۴۶۱

موضوع: انجام خدمات فنی، مهندسی و اداری جهت پروژه های تفویضی سازمان براساس شرح خدمات مندرج در اسناد مناقصه
مبلغ برآورد اولیه: ۳۶,۱۹۰,۶۴۰,۸۲۳ ریال
جهت شرکت در مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به سایت مناقصات شهرداری مشهد به آدرس www.ets.mashhad.ir مراجعه نمایید و همچنین جهت اطلاع در روزنامه رسمی به آدرس www.rrk.ir درج می گردد.
امور قراردادهای سازمان عمران شهرداری مشهد

آگهی مناقصه عمومی
شماره مناقصه ۱۷۴۵۶

موضوع: خرید ۴۰,۰۰۰ تن ماسه شسته دو بار شور تحویل در محل کارگاه تولیدات بتنی المهدی واقع در جاده خلج
مبلغ برآورد اولیه: ۳۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال
جهت شرکت در مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به سایت مناقصات شهرداری مشهد به آدرس www.ets.mashhad.ir مراجعه نمایید و همچنین جهت اطلاع در روزنامه رسمی به آدرس www.rrk.ir درج می گردد.
امور قراردادهای سازمان عمران شهرداری مشهد

آگهی مناقصه عمومی
شماره مناقصه ۱۷۴۶۲

موضوع: انجام خدمات فنی، مهندسی و اداری جهت ستاد، پروژه های عمرانی سطح شهر و کارگاه های سازمان براساس شرح خدمات مندرج در اسناد مناقصه
مبلغ برآورد اولیه: ۷۰۳۱۲۵۷۷.۴۷۲ ریال
جهت شرکت در مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به سایت مناقصات شهرداری مشهد به آدرس www.ets.mashhad.ir مراجعه نمایید و همچنین جهت اطلاع در روزنامه رسمی به آدرس www.rrk.ir درج می گردد.
امور قراردادهای سازمان عمران شهرداری مشهد

شهرآرا
روزنامه شهروند امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۴شنبه
۵ آذر ۱۳۹۹
۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲
شماره ۳۲۵۸
۰۳
جامعه

حرف مردم

با ما در ارتباط باشید

رایانامه info@shahrara.com
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹
پیام رسان ۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰
تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

دولت

شهروند| اگر می‌خواهید قیمت را کاهش بدهید و مردم را راضی نگه دارید، قیمت کارخانه را بیاورید به همان قیمت سال ۹۸ تا این نابسامانی در بازار خودرو برطرف بشود. اگر قیمت خودرو را برحسب تورم دوبرابر می کنید، چرا حقوق کارگر و کارمند را برحسب تورم که مردم را نابود کرده پیش نبردید؟

حسین خطیب| اگر دولت مبالغ جریمه ماشین‌ها را بین قشر ضعیف جامعه تقسیم کند و بگوید دوهفته، کسی از خانه‌اش بیرون نیاید و فقط خرید اینترنتی کند، کرونا تمام می‌شود.

شهروند| وقتی سرنوشت یک کشور مسلمان و مستقل به دست آمریکایی‌هاست و بالاوپایین رفتن دلار، بر روح و روان ما تأثیر می گذارد، آیا نباید درباره عملکرد اجرایی گذشته و اکنون خودمان بیندیشیم و بازنگری کنیم؟

یارانه

حسین| برای برقراری یارانه معیشتی افرادی که جامانده‌اند پیگیری کنید و صدای ما را به گوش مسئولین برسانید. قرار بود هر سه ماه برای مردم سایت باز بشود و مشکلات جامانده‌ها را پیگیری کنند. چه شد پس؟

اسلامی‌فر| با تصویب نمایندگان مجلس افرادی که یارانه نگرفته‌اند می‌توانند درخواست دریافت یارانه کنند. بگویید از چه طریق و به کجا بروند؟

راهنمایی و رانندگی

محمد| یک معضل در شهرک شهیدبهشتی داریم، آن هم پارک خودرو در پیاده‌روست. مردم کجا راه بروند؟

رضا انوری| در فلکه دوم گلشهر، روبه‌روی مسجد ابوالفضل(ع) با اینکه توقف به شکل مطلق، ممنوع است، باز هم پارک می کنند و ترافیک ایجاد می‌شود.

بیکاری

شهروند| این روزها چرا بعضی از جوانان تحصیل کرده بیکار نشسته‌اند، در خانه می‌مانند و می گویند کار نیست! حال که آموزش ما صحیح نیست و کسی حرفه‌ای آموزش ندیده است، می‌توان در صنعت کشاورزی تولیدکننده بود.

سازمان تأمین اجتماعی

مستمری‌بگیر| هرچه به مسئولین می گوییم حقوقمان کم است و زیر فشاریم هیچ‌کدام به خودشان نمی گیرند، چون در رفاه و آسایش هستند.

حسین لطیفی| بررسی کنید همسان‌سازی حقوق‌های استخدام کشوری، لشکری و معلمان عزیز را با حقوق‌های تأمین اجتماعی. آقای وزیر رفاه چرا این‌قدر تفاوت؟

محمدرضا| بازنشستگان تأمین اجتماعی و خانواده‌هایشان با مشکلات تورم و کهولت سن درگیرند. دولتمردان با افزایش حقوق روزانه ۳۰هزار تومان چه کمکی کرده‌اند، وقتی نمی‌شود با این مبلغ هیچ‌کاری کرد؟

صالحی| این‌قدر در خبرها درمورد وام یا افزایش مستمری بازنشستگان صحبت شده یا می‌شود که هرکسی اطلاع نداشته باشد، فکر می کند روزانه مستمری بازنشستگان را افزایش می‌دهند! مبلغ کمی به حقوق ما اضافه شده؛ وقتی وزیر می گوید ۷۷درصد مستمری بازنشستگان را اضافه کرده‌ایم، ما چشمانمان از تعجب از حدقه درمی‌آید.

شهروند| با واژه متناسب‌سازی به‌جای همسان‌سازی در حق ما مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی اجحاف شده. با متناسب‌سازی به این‌جانب با ۱۵ سال سابقه ۱۵۰هزار تومان تعلق گرفته است و حقوقم یک‌میلیون و ۲۰۰هزار تومان شد. گناه ما مستمری‌بگیران حداقل‌بگیر تأمین اجتماعی چیست که با تورم موجود، زیر فشار زندگی داریم خفه می‌شویم؟ آیا گرانی و تورم فقط شامل حال کشوری‌ها و لشکری‌ها می‌شود که برای ما این‌چنین محاسبه شده؟ حقوق‌ها را براساس ماده۹۶ مانند کشوری‌ها افزایش دهید.

۰۹۱۵...۸۹۶| شعبه شماره یک (بعثت) بگوید چرا نزدیک یک سال شده ما کارگران خوشه خدماتی یحیی‌گستر توس نتوانسته‌ایم بیمه بیکاری بگیریم. صبر و تعلل تا کی؟!

شهروند| یک از کارافتاده هستم. چرا سنوات ارفاقی ما را نادیده گرفتید؟ به‌جای اینکه امتیاز بیشتری برای بیمار درنظر بگیرید، حق قانونی ما را هم نادیده گرفتید.

متفرقه

ابراهیم‌نژاد| جای تأسف است که برخی‌ها از شکست انتخاباتی ترامپ قاتل و ارزان‌شدن ارز و طلا دارند دق می کنند. البته خوردن پول مفت بهشان مزه کرده است و دلشان برای جیب خودشان سوخته، نه برای طبقات ضعیف و کم‌درآمد جامعه.

مردم خوب، حال خوب

۰۹۳۵...۰۱۶| از سازمان آتش‌نشانی مشهد به‌خاطر خدماتی که به کارکنان بازنشسته می‌دهد، تشکر می کنم.

هیئت‌امنای مسجد و حسینیه امام‌سجاد(ع)| از پرسنل زحمتکش شهرداری منطقه۵ که در شش‌ماه اخیر تلاش بسیاری در رفع مشکلات محله گلریز و خیابان محبوبه، ولایت و قهوه‌خانه عرب داشته‌اند، تشکر می کنیم. اجرکم عندا...